

ستیزه‌های قومی و تأثیر آن بر جامعه بین‌المللی^۱

نویسنده: رودلفو استاونین

مترجم: سید محمد میرسندسی

چکیده

امروزه بحث ستیزه‌های قومی و تأثیرات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن در ابعاد ملی و بین‌المللی از اهمیت زیادی برخوردار است. چنانکه به عنوان یکی از الویتهای تحقیقاتی برای سازمان یونسکو و کشورهای گوناگونی که بنحوی در معرض این پدیده هستند قرار گرفته است.

نوشتاری که در پی می‌آید در سال ۱۹۹۱ نگارش یافته است و حاوی نکات ارزشمندی درباره شناخت پدیده فوق است، که برای علاقمندان به مطالعه و تحقیق در این حوزه کاملاً جدید در علوم اجتماعی می‌تواند سودمند باشد. تلاش برای تعریف ستیزه قومی، ارائه نمونه‌هایی از ستیزه‌های عینی بوقوع پیوسته در نقاط مختلف جهان، حالت‌های مختلف ستیزه ابعاد مختلف ستیزه و برخی مسائل دیگر، مرتبط با ستیزه‌های قومی از مواردی است که به آن پرداخته شده است و برای کسانی که در صدد مطالعه در این حوزه باشند، منابع مناسبی برای پیدار کردن موضوع و طرح مسأله می‌تواند باشد.

۱

- Rodolfo Stavehagen, Ethnic Conflicts and their impact on international society. International Social Journal, Feb. 1991. Pp. 117-132.

۱- پایداری ستیزه‌های قومی

یک بررسی درباره ستیزه مسلحانه دولتها در سال ۱۹۸۸، نشان می‌دهد که از مجموعه ۱۱۱ موردِ چنین ستیزه‌هایی در دنیا، ۶۳ مورد داخلی بودند و ۳۶ مورد دیگر توسط مؤلفان به عنوان «جنگ رودرروی دولتها» توصیف شده است، باین معنی که ستیزه‌ها شامل یک حکومت و یک گروه مخالف^۱ خواستار خودمختاری یا تجزیه طلبی^۲ بخاطر یک منطقه یا قوم است، می‌باشد^۳. که در واقع در سالهای اخیر تعداد جنگهای کلاسیک «بین دولتها» کاهش داشته و تعداد ستیزه‌های درون حکومتی به ویژه در کشورهای جهان سوم، افزایش یافته است. گزارش دیگری به ما می‌گوید که قتل عام انواع گروههای سیاسی و قومی به دست دولتهای حاکم^۴ روی هم رفته تلفات بیشتری از تمام اشکال دیگر ستیزه‌های مرگبار دارند^۵ بطور متوسط، بین ۱/۶ تا ۳/۹ میلیون شهروند غیرمسلح بدست دولتها در هر دهه پس از جنگ دوم جهانی کشته شده‌اند.^۵

با وجود چنین مدارک آشکاری، متخصصین تحقیقات صلح و ستیزه و روابط بین‌المللی در طی این سالها توجه نسبتاً کمی را [به این نوع ستیزه‌ها]

۱- Opposition

۲- Secession

۳

- Peter Wallensten (ed). States in Armed Conflict 1988. Uppsala: Uppsala University. Department of Peace and Conflict Research. Report No. 30. July 1989.

۴- State - Sponsored

۵

- Barbara Harff and Ted Robert Gurr, [Genocides and Politicides Since 1945: Evidence and Anticipation], Internet on the Holocaust and Genocide, Herusalem: Institute of the International Conference on the Holocaust and Genocide, Special Issue 13, December 1987.

مصروف داشته‌اند. عمده توجه^۱ ها به رویاروییهای بین دولتها از نوع سنتی آن مبذول شده است. یکی از دلایل این حالت آن است که بسیاری از محققان تصور می‌کنند رویاروییهای قومی مسائل داخلی دولتهایند و احتمالاً [فقط] با دیکتاتوریهها / یا حکومتهای سرکوبگر^۲، ارتباط دارند. و یا اینکه انعکاسی از منازعات بزرگتری هستند.

۲- نظریه و ستیزه‌های قومی

در سطح تئوریک، همیشه ستیزه‌های قومی را نمی‌توان براحتی در مدل‌های تحلیلی مطالعات ستیزه‌ها یا جامعه‌شناسی تغییرات و توسعه یافت. در طول دهها سال باصطلاح «الگوی فکری^۳ نوسازی» بر علوم اجتماعی تسلط داشته است، و مطابق این دیدگاه فرآیند تغییر اجتماعی از سنتی به مدرن، از ساده پیچیده، از «خاص‌گرایی»^۴ به «عام‌گرایی»^۵ شکل می‌گیرد؛ این جریان از مفاهیمی از سنت وبری که پارسونز بسط داده است، استفاده می‌کند. در این چارچوب، موضوعات قومی، موضوعی متعلق به «خاص‌گرایی» یا «ماقبل مدرن» است و توسط فرآیند نوسازی در حال کنارگذاری هستند. اگر آنها سربرآرند، به آنها به مثابه «منابع

۱

- Kumar Rupesinghe, [Theories of conglici Resoulution and Their Applicability to pr otracted Ethnic Conflicts] , on Kumar Rupesinghe (ed), Ethnic Conflicts and Human Rights, Oslo: The United Nations University and Norwegian University Press, 1988; also Michael Bank. The International Relations Discipline: Asset or Liability for C onflict Resoulution? [in Edward E. Azar and John W.Burton (eds.), International Con flict Resoulution : Theory and Practice, Sussex: Wheatsheaf Books, 1986.

۲- Repressive Government

۳- Paradigm

۴- Particularism

۵- Universalism

تغییر» یا به عنوان نتیجه «نوسازی ناقص» نگریسته می‌شود؛ پس بنابراین اهمیت‌شان نزد نظریه‌پردازان ناچیز است. در خط مشی مشابهی، نظریه‌های «ملت سازی»^۱ به فرایگر بودن ماهیت تغییر شکلی واحدهای خرده ملی و وفاداری نسبت به سیاست عمومی‌تر اهمیت می‌دهند. در اینجا دوباره، موضوعات قومی امکان دارد به عنوان مانعی در سر راه فرآیند عامتر تغییر قلمداد شده باشند. رویکردهای دیگری ستیزه را بطور بنیادی با منافع اقتصادی ارتباط می‌دهند، که در کنشگران گروه تمایل به طبقات اجتماعی برحسب موقعیتشان^۲ در نظام تولید معین می‌شود. در جایی که روابط اجتماعی تولید در تعیین رابطه قدرت در جامعه و در سطح بین‌المللی برترند موضوعات قومی ممکن است در درجه دوم تصمیم‌گیری و اهمیت قرار گیرند.^۳

بنابراین در نظرگاه کلی می‌بینیم که رویکردهای کارکردگرا و مارکسیست از اهمیت موضوعات قومی و ستیزه‌های آن را در «ستیزه و توسعه» غفلت کرده‌اند.^۴ در نتیجه، اینجا الگوهای نظری موجود برای طرح تحقیق در این موضوعات معاصر کمتر سودمند هستند.^۵

۱- Nation-Building

۲- Position

۳

- For a recent Conceptual approach to Social relations of Production, See Robert W. Cox. Production, Power, and world Order: Social Forces in the Making of History, New York; Columbia University Press, 1987.

۴

- For an earlier critique of this neglect see Rodolfo Stavenhagen , Ethnodevelopment : a Neglected Dimension in Development Thinking, in Raymond Apthorpe and A. Krahl(eds.), Development Studies: Critique and Renewal. Leiden: A. J. Brill, 1986.

۵

- A major Contribution in the field, with strong emphasis on Social Psychology as a

۳- انواع گروه‌های قومی در ستیزه

برای قراردادن ستیزه‌های قومی در جایگاه [نظری] مناسب آن، اشاره به انواع گوناگون وضعیت‌هایی که گروه‌های قومی در آنها به کنش متقابل می‌پردازند، سودمند است. اما پیش از همه، کمترین کاری که ضرورت دارد انجام گیرد، تعریف گروه‌های قومی است، زیرا این واژه به طرز بی‌قاعده‌ای در ادبیات مورد استفاده قرار می‌گیرد و توافق کلی در مورد رعایت مفهوم آن انجام نشده است.^۱ برای جلوگیری از اطاله کلام، یک گروه قومی یا قوم مجموعه‌ای است که برحسب معیارهایی قومی به خود هویت داده و دیگران هم [آن هویت] را شناسایی کرده‌اند. این معیارهای قومی عبارتند از عناصر مشترکی از قبیل زبان، دین، تبار، ملیت یا نژاد و یا ترکیبی از آنها و بخش‌هایی که یک احساس هویت مشترک با دیگر اعضای گروه ایجاد می‌کند. چنین تعریف واقعی پرسش‌های بیشتری نسبت به پاسخ به بار می‌آورد، اما برای منظور مورد استفاده در آشنایی با مابقی مقاله می‌تواند مفید باشد.

گروه‌های قومی افزون بر شکلی که تعریف شد همچنین می‌تواند به عنوان مردم، ملت‌ها، ملیت‌ها، اقلیت‌ها، عشیره‌ها، اجتماعات^۲، بر طبق زمینه‌ها و رویدادهای متفاوت در نظر گرفته شوند. اغلب، گروه‌های قومی برحسب روابطشان با گروه‌های مشابه و با دولت‌ها، شناخته می‌شوند. در واقع، بسیاری از ستیزه‌های

n explanatory factor, is Donald L. Horowitz, ethnic groups in Conflict, Berkeley, Ca l, University of California Press, 1985.

۱

- A Useful tool in ethnicity research is Fred W. Riggs(ed.), Ethnicity , Interocta Glossary, concepts and Terms used in Ethnicity Research, Honolulu: International Social Science Council (International Conceptual Encyclopedia for the Social Sciences, Volume 1), 1985.

۲- Community

قومی در دنیا نتیجه مسائلی هستند که از تغییرات موقعیتی یک گروه قومی درون جامعه وسیع وجود می‌آید. اکنون برخی از انواع حالات گوناگونی را که دورترین نقاط دنیا مشترک هستند مشخص می‌سازم.

الف) گروههای قومی درون حکومتهایی که خود به عنوان چند قومی^۱ یا چند ملتی^۲ شناخته می‌شوند. چنین گروههایی ممکن است بر اساس زبان (مثلاً در بلژیک و سوئیس)، دین (سیکها، مسلمانان و هندوها در هندگ مسیحیان و مسلمانان در لبنان)، ملیت (به عنوان مثال در اتحاد جماهیر شوروی) یا نژاد (افریقای جنوبی) هویت یافته باشند. در چنین مواردی که گروههای قومی از ملیت غالب یا اکثریت متفاوت هستند، ممکن است از حقوق مخصوص حکومتها بهره‌مند گردیده و یا نگردند، و آنها معمولاً در یک اقلیت و موقعیت غیرمسلط هستند.

ب) گروههای قومی درون حکومتهایی که به طور رسمی به عنوان حکومت چند قومی شناخته نمی‌شوند، از قبیل فرانسه، ژاپن، اندونزی، ترکیه، پرتغال و کشورهای گوناگون افریقایی. در اینجا اقلیتها ممکن است بر اساس [عامل] منطقه‌ای شکل یافته باشند مثل «برتون‌ها»^۳ و «کورسیکان‌ها»^۴ در فرانسه، یا اسکاتلندیها و ولزیها در بریتانیا؛ یا ممکن است بر اساس [عامل] نژادی (مثلاً در افغانستان)؛ یا ترکیبی از چند تا از این عوامل، شکل گرفته باشند.

ج) اقلیتهای ملی که در خویشاوندی با گروههای قومی در کشور مجاورشان شناخته می‌شوند و ممکن است که آنها [در کشور مجاور] دولتهای بزرگی باند (از

۱- Multi-Ethnic

۲- Multi-National

۳- Bretons

۴- Corsicans

قبیل مجارها در رومانی، ترکها در بلغارستان، آلبانیاییها در یوگسلاوی، چیکانها^۱ در ایالات متحده).

د) گروههای قومی چندگانه درون یک حکومت که هیچ بهره‌ای از موقعیت سلطه موجود ندارند، بویژه در کشورهای جدیداً استقلال یافته و کشورهایی که پیشتر تحت استعمار بوده‌اند. در این کشورها، خود دولت، نسبتاً ضعیف است و به طور مصنوعی بنا شده‌اند؛ این شرایط در صحرای جنوبی افریقا تقریباً فراگیر است. ه) اقلیتهای قومی که مابین آنها مرزهای بین‌المللی است و در هر یک از کشورها دارای پایگاه اقلیتی هستند، به طور مثال در مناطق مرزهای آسیایی جنوب شرقی، و باسک در اسپانیا و فرانسه.

و) پناهندگان و مهاجران قومی ناشی از گسترش مهاجرت بویژه از کشورهای جهان سوم به کشورهای دیگر جهان سوم یا به کشورهای صنعتی. در حقیقت در قرون قبلی مهاجرین تازه اروپایی مناطق گوناگونی را در اطراف دنیا استعمار کردند، و نسلهای آنها گروههای قومی را در بسیاری از کشورها تشکیل دادند (بعضی‌ها به عنوان اقلیت، یا برخی دیگر به اسم اکثریت)، در دهه‌های اخیر جریان مهاجرت در گوشه و کنار دنیا تغییر جهت داده است و مهاجران جهان سوم در حال ساکن شدن در مادر شهرهای^۲ پیشین، محله‌های محصور قومی را در کشورهای متعددی تشکیل می‌دهند و مسائل فرهنگی و اجتماعی جدی بوجود می‌آورند.

ز) مردم بومی و طایفه‌ای که مورد خاصی از گروههای قومی را تشکیل می‌دهند. آنها عموماً به این دلیل به عنوان اقلیتها نگریده می‌شوند که بواسطه

۱- Chicanos

۲- Metropolis

پیشامدهای تاریخی سرزمین و قلمروشان و مقاومت در برابر نسل کشی^۱، قوم کشی و همانند گردی^۲ [همچنان باقی مانده اند] مردم بومی در بین امریکاییها، استرالیا و نیوزیلند کاملاً یافت می‌شوند، ولی امروزه بسیاری از مردم بومی گوناگون در جنوب و جنوب شرقی آسیا و نیز «انویت»^۳ «سامی»^۴ در شمال دور تقریباً به عنوان بومی تلقی می‌شوند.^۵

این طبقه‌بندی کلی، تمام شرایطی را که گروههای قومی در آن عمل می‌کنند با دقت مورد بحث قرار نمی‌دهد، و ممکن است بین مقولات آن همپوشی^۶ وجود داشته باشد. ولی بهرحال، در ارائه شرایطی که ستیزه‌های قومی رخ می‌دهند شیوه‌ای مفید است.

(۳-۱) تنوع ستیزه‌های قومی

واژه «ستیزه قومی» در عمل دامنه وسیعی از وضعیتها را دربر می‌گیرد. در واقع، ممکن است استدلال شود که ستیزه قومی به معنی واقعی آن وجود ندارد. بلکه آنچه هست ستیزه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، ما بین گروه‌هایی است که یکدیگر را بر مبنای معیارهای قومی یعنی «رنگ، نژاد، دین، زبان، خاستگاه ملی» می‌شناسند. بسیاری از ویژگیهای قومی ممکن است دیگر

۱- Genocide

۲- Assimilation

۳- Inuit

۴- Sami

۵

- On indigenous Peoples, Independent Commission on International Humanitarian Issues, Indigenous Peoples. A Global Quest for Justice, London: Zed Books, 1987.

۶- Overlapping

خصوصیات مشخص کننده را دربرگیرند، از قبیل منافع طبقاتی و قدرت سیاسی، که در تجزیه و تحلیل ممکن است عناصر مهمتری را در ستیزه ارائه کنند. با وجود این، وقتی تمایزات قومی به طور آگاهانه یا ناآگاهانه برای مشخص کردن کنشگران رقیب در یک شرایط ستیزه‌ای مورد استفاده قرار گیرد [۱] بویژه هنگامی که آنها نمادهای بسیج کننده نیرومندی باشند، که معمولاً هم با چنین است [۲] آنگاه قومیت به عنوان عاملی تعیین کننده در ماهیت و پویایی ستیزه عمل می‌کند.^۱

محققین معمولاً مابین نظامهای رتبه بندی شده^۲ و غیر رتبه بندی شده^۳ روابط درون قومی، تمایز قائل می‌شوند. گرچه مواردی وجود دارد که حد وسط قرار دارند. در نظامهای غیررتبه بندی شده و در عین حال به شدت تقسیم‌بندی شده، زمانی ممکن است مابین گروههایی که از ثروت و قدرت بطور نسبی مساوی برخوردارند، ستیزه‌های قومی روی دهد که یا چند گروه بهرساند یا دریاوند که موقعیتشان در برابر گروه قومی دیگر می‌خواهد تضعیف شود. در اینجا، ستیزه قومی ممکن است محلی، جزئی و بدون دخالت قدرت سیاسی مرکزی باشد. به هر حال، بطور مستدل، امروزه ستیزه قومی در اغلب موارد یک نظام لایه‌بندی شده یا رتبه‌بندی شده از روابط درون قومی را در بر می‌گیرد و افزون بر اینکه گروههای قومی در سطحی از قدرت و منزلت و ثروتمند و به طور کلی در موقعیت روابط برتر و پایین تر با یکدیگر جای دارد، به طور مهمتر قدرت مرکزی و دستگاه

۱

- See Rodolf Stavenhagen, Ethnic Conflict and Human Rights. Their interrelationships [۱], in Kumar Rupesinghe (ed.), op.cit.

۲- Ranked

۳- Unranked

حکومت را کم و بیش یک قدرت یا قبيلة بزرگی اداره می‌کند و قوم یا اقوام کوچکتر در شرایطی حاشیه‌ای زندگی می‌کنند.

در نظامهای قومی رتبه‌بندی شده یا قشربندی شده^۱ اغلب، یک گروه قومی ممکن است به طور عینی خود، یک طبقه اجتماعی باشد یا اینکه گرایش به همانندی داشته باشند. برای مثال توجه کنید به: فاصله قومی کارگران مهمان از جهان سوم در اروپای غربی، تاریخ سیاهان در ایالات متحده، کارگران زراعی تامیل در سریلانکا، مردم بومی امریکای لاتین، افریقاییها در افریقای جنوبی و نظایر آن. بهر حال، قشربندی قومی صرفنظر از وابستگی طبقاتی اعضای یک گروه قومی، همچنین پدیده‌ای است که خودش حضور دارد. در نظامهای لایه‌بندی شده، ستیزه‌های سیاسی و اجتماعی ممکن است بعنوان ستیزه قومی بروز کند و معمولاً این امر به قدرت دولت تأثیر می‌گذارد، و الگوی نهادی^۲ را که قدرت دولت براساس آن شکل گرفته است، تهدید می‌کند. ستیزه‌های قومی عمده در دهه ۱۹۸۰- خواه در لبنان، سریلانکا، هند، تیمور شرقی، ایرلند شمالی، قبرس، اریتره، بورونوی، افریقای جنوبی، صحرای غربی، نیکاراگوئه^۳ که طنین انداز موارد قدیمی‌تری مثل نیجریه، پاکستان یا کانادا است، افزون بر اینکه یک رویارویی مابین گروههای قومی است، رودروئی چنین گروهی با دولت قوم سالار^۳ است، باین معنی که دولت را یک گروه قومی مسلط اداره می‌کند.

استمرار چنین ستیزه‌هایی در دوره‌های نسبتاً طولانی و خشونت شدیدی که ممکن است همراه آنها باشد، برخی از محققین را به سمت تمایزگذاری ما بین

۱- Stratified

۲- Institution Model

۳- Ethnocratic State

«ستیزه‌های منفعتی»^۱ و «ستیزه‌های ارزشی»^۲ یا «ستیزه‌های هویتی»^۳ هدایت کرده است. معمولاً ستیزه‌های قومی از نوع دوم هستند، بدین معنی که اهداف یا موضوعات گروه‌های در ستیزه به سمت عوامل محدود کننده طرفین^۴ یا ناسازگار گرایش دارند، و بنابراین به سختی رفع می‌شوند. پاره شدن اشتراکات قومی که «ای.آذر»^۵ از جمله کسانی است که درباره‌اش صحبت می‌کند [] بعنوان یکی از ریشه‌های استمرار ستیزه‌های اجتماعی که بسیاری از کشورهای دنیا امروز را آزاد می‌دهد، شناخته شده است.^۶

یکی از دلایل شناخته شده این تقسیمات، تقریباً مدل جهانی «دولت [] ملت»^۷ می‌باشد که از ملیت‌گرایی^۸ اروپایی قرن هیجده و نوزده الهام گرفته است و به عنوان الگو در دولت‌سازی در اکناف جهان، بویژه بعنوان یک میراث نظام استعماری، بکار رفته است. ستیزه‌های قومی متعددی به علت‌های همگن کردن^۹، انسجام بخشیدن به مدول دولت-ملت، پیدایش ایدئولوژیهای رسمی، انواع مختلف سیاستهای حکومتی طرز تلقی‌های^{۱۰} اجتماعی و رفتار سیاسی مسلط و

۱- Conflicts of interest

۲- Conflicts of Values

۳- Identity Conflicts

۴- Mutually Exclusive

۵- E. Azar

۶

- Edward A.Azar. []Protracted International Conflicts: Ten Propositions[], in Edward A.Azar and John W.Burton(eds.) op,cit.

۷- Nation - State

۸- Nationalism

۹- Homogenizing

۱۰- Attitud

تناقض یافتن با هویت اجتماعی و قومی گروه‌های زیردست، روی می‌دهد. وقتی ایدئولوژی دولت ملی مسلط، در تطابق دادن تفاوت قومی و فرهنگی ناتوان می‌شود، احتمال طولانی شدن ستیزه‌های قومی افزایش پیدا می‌کند. فرهنگ کشی* یا قوم کشی که بطور فراوان به همراه چنین ستیزه‌هایست، به طور مشترک در بسیاری از نقاط دنیا رخ می‌دهد.

ستیزه قومی می‌تواند در شکل‌های متعددی نمودار شود، که طیف وسیعی را در برمی‌گیرد: از رفتار فردی انزواطلبانه، دشمنانه و انحصار طلبانه گرفته که با رفتار کلیشه‌ای، پیشداوری، عدم تامل و تبعیض در سطح روابط بین افراد همراهی می‌شود؛ تا اعمال سیاسی نهادی جنبش‌های جدایی طلب، برخوردهای خشونت آمیز که ممکن است به شکل آشوب درآید، کشتارها، قتل عامها، شورشها، سرکشیها، انقلاب، تروریسم، جنگ شهری، جنگهای آزادیبخش و جنگ بین دولتها.

مقایسه بین المللی شرایطی که ستیزه‌های قومی در آن روی می‌دهد، نشان دهنده فراگیر بودن مسائل یکسان و تکرار شونده‌ای هستند که الهام بخش بسیج‌های قومی بوده و پایه بسیاری از ستیزه‌های قومی هستند. این مسائل شامل تخصیص منابع و قدرت مابین گروه‌های قومی، مسئله زمین و قلمرو (سرزمین بومی، استعمارگری، زیست‌گاه، مهاجرت و...) زبان، دین، هویت فرهنگی، و تبعیض‌های مبتنی بر نژاد و رنگ پوست، می‌شوند.^۱

(۲-۳) چهارمورد از ستیزه‌های قومی

* - Cultural Genocide

۱

- Cf. Jerry Boucher, Dan Landis and Karen Arnold Clark(eds.), Ethnic conflict, International Perspective, London: Sage Publications, 1987.

نظری اجمالی به چهار ستیزه قومی عمده جهان که در دهه ۹۰-۱۹۸۰ رخ داده‌اند، نحوه دخالت عوامل فوق را روشن می‌سازد.

۱- در ایرلند شمالی، ریشه‌های تاریخی ستیزه مابین اکثریت پروتستانهایی را که آرزوی پیوستگی و اتصال به بریتانیا دارند و اقلیت کاتولیکی که مشتاق اتحاد با جمهوری ایرلند هستند، به قرن شانزدهم بر می‌گردد. کاتولیکهای ملی‌گرای ایرلند بطور موروثی احساس می‌کنند که در برابر سلطه پروتستانهای وحدت‌گرا^۱، از آنها متمایزند وزیر دست بوده‌اند. تصمیم جدا گران ایرلند توسط بریتانیا در سال ۱۹۲۰، نتوانست این ستیزه طولانی را حل کند، و پس از آن، بطورخسونت باری در سال ۱۹۶۹ سربرآورد. تحمیل اداره مستقیم توسط لندن در سال ۱۹۷۲، فایده خاصی برای حل مشکل نبود، اعلام توافق انگلیسی [۱] ایرلند در سال ۱۹۸۵، به طور کلی به عنوان یک ابزار عملی و متوازن شناخت هویت و منافع هر دو جامعه در ایرلند شمالی خوشایند بوده است، اما هم توسط جمهوری خواهان سنتی و هم پروتستانهای وحدت‌گرا مورد مخالف قرار گرفته است.^۲ راه حلی زود هنگام برای این ستیزه بعید بنظر می‌رسد.

۲- ستیزه در سریلانکا چندین مرحله را پشت سر گذاشته است. اقلیت تامیل به واسطه دین و زبان از اکثریت سیلانی متمایز گردیده است و اکثراً در شمال جزیره متمرکزند، جایی که بیشتر از دویست سال قبل در آن ساکن شده‌اند. خرده گروهی از نیروهای کارکشاورزی تامیل هند را بریتانیا در خلال قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم برای کار در املاک چای در کوهستانهای مرکزی آورده

۱- Unionist Protestants

۲

- Tom Hadden and Kevin Boyle, [Northern Ireland] Conflict and Conflict Resolution [and Paul Arthur, [The Anglo-Irish Agreement : Conflict resolution of Conflict Regulation?], in Kumar Rupesinghe (ed). Op. Cit.

بود. به محض استقلال، جامعه سیلانی احساس کرد که تامل‌ها امتیازات سیاسی و اقتصادی بی‌اندازه‌ای بدست آورده‌اند. [بر این اساس] ابتدا شهروند بودن غالب کارگران تامل‌های هندی را انکار کردند، سپس تنها زبان سیلانی را مجاز دانسته و در تشکیلات جدید دانشگاه برای ورود جوانان سیلانی امتیازات خاصی در نظر گرفتند و سرانجام مذهب بودا را به عنوان دین رسمی استوار ساختند. به هر حال، بعضی از این اقدامات الغا کننده [امتیازات تاملی‌ها] بود و برخی دیگر از ارزشهای آنها کاسته بود، و در واقع در این شرایط تامل‌ها احساس می‌کردند که مورد تبعیض قرار گرفته‌اند. قوم تامل در برابر تصفیة توسط سیلانی‌ها (بیگانگان)، در دفاع از سرزمین‌شان مطالبه سیاسی «خودمختاری محلی» یا «فدراسیون» را مطرح کردند. در نهایت، سازمانهای جنگ طلب تامل تقاضای تشکیل حکومت مجزای تامل را کرده و ستیزه مسلحانه را برای دستیابی به هدفشان آغاز کردند. پس از چندین شورش خشونت‌بار که در آنها صدها نفر تامل کشته یا بی‌خانمان شدند (در سالهای ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۵) و عده بیشتری در شمار آوارگان بین‌المللی و داخلی درآمدند، ستیزه به سمت یک جنگ داخلی^۱ تمام عیار کشیده شد. جنبش تامل کمکهایی را از طرفدارانش در ایالت تامل‌نشین جنوب هند دریافت می‌کرد و حکومت سیلان به سیاست پیروزی نظامی با نام حق حاکمیت ملی^۲ روی آورد. در شرایطی که نزاع همراه با افزایش تعداد قربانیان ادامه داشت و هیچ راه حل روشنی وجود نداشت، توافقنامه‌ای در سال ۱۹۸۷ مابین سریلانکا و هندوستان امضا شد، که [در آن] بر مداخله نظامیان هندی جهت تضمین ترک مخاصمه و به رسمیت شناختن برخی از خواسته‌های تامل‌ها، تصریح شده بود. در سال ۱۹۹۰، به تقاضای سریلانکا، هند نیروهایش را عقب کشید. جنبش

۱- Civil War

۲- National Sovereignty

چریکها تامیل که در واقع بواسطه نظامیان هندی متلاشی نشده بود، رضایت خود را در مورد مذاکره با حکومت مرکزی اظهار کرد. اما در این اثناء، جنبش افراطی ناسیونالیست [] بودایی سیلانی‌ها به اقدامات خشونت آمیز در برابر حکومت مرکزی اقدام کردند، و در برابر ، حکومت را وادار به انجام عمل خشونت آمیز کردند. دوباره، صدها تن از شهروندان قربانی این قضاها شدند. در اوایل سال ۱۹۹۰، پس از خروج نیروهای هندی، میزان خشونت در ظاهر کاهش یافته ولی یک راه حل سیاسی به هنگام برای حل ستیزه هنوز نمایان نگردیده است.^۱

۳- انقلاب ۱۹۷۹ ساندنیستها در نیکاراگوئه، پس از چند سال جنگهای چریکی، موفق به سرنگون ساختن دیکتاتوری سی ساله و استقرار حکومتی انقلابی و مردمی گردید. به اقتضای ماهیت مارکسیستی رهبری جدید، حکومت به زودی قربانی جنگی محدود همراه با تحریم اقتصادی شدید و تلاشهایی برای براندازی آن توسط ریگان، گردید. آنها برای مقاومت و دفاع از انقلاب و حق حاکمیشان که در برابر امپریالیسم به خطر افتاده بود، علاقمند به تثبیت کنترل مؤثر بر تمام کشور گردیدند. این امر آنها را در ستیزه مسقیم با میسکیتوها^۲ و دیگر مردم بومی سواحل اتلانتیک، ناحیه‌ای که هرگز بطور مؤثر با ساختار سیاسی مرکزی نیکاراگوئه انسجام نداشته است، قرار داد. به اقتضای برخوردهای مداوم کاراییها با بریتانیا و ایالات متحده و نفوذ کلسیای موراوین^۳ که به طور اساسی توسط مبلغیت مذهبی امریکایی در طول خط ساحلی آموزش دیده‌اند، به انقلابیهای اسپانیایی زبان نواحی غرب که حالا حکومت مرکزی را در اختیار داشتند و

۱-

۲

- Kumar Rupesinghe (ed.), op, cit, Part V, []The Tamil[]Sinhalese Conflict Sri Lanka.

۳- Miskito

می‌خواهند شیوه زندگی^۱ و فعالیتهای اقتصادی و سرزمین سنتی میسکیتوها را اصلاح کنند، اعتماد نداشتند. در واقع، ساندنیستها میل طبیعی کمی برای پاسخگویی به تقاضاهای قومی آنان داشتند. و مخالفتهایی را که نسبت به سیاستهای انقلاب مطرح می‌شدند حمل بر فعالیتهای ضد انقلابی می‌کردند. بازداشتها، اخراج، جابجاییها و برخی از رویدادهای خشونت آمیز در سال ۱۹۸۱، عده‌ای از میسکیتوها را که در واقع تابعیت آمریکا را پذیرفته بودند، در «کنترا» متحد گردانید و برخی از اجتماعات میسکتیوها در طول رودخانه «کوکو» در مرز هندوراس پناه گرفتند. برخی دیگر برای رسیدن به اهدافشان کار در ساختار سیاسی جدید را انتخاب کردند.

در سال ۱۹۸۵، رژیم ساندنیستها متوجه اشتباه خود شد و روند جبران خطای سیاستش را در پیش گرفت. پس از مذاکرات طولانی، در قانون اساسی جدید نیکاراگوئه در ۱۹۸۸ خودمختاری منطقه‌ای برای اجتماعات خط ساحلی آتلانتیک در نظر گرفته شد ولی هنوز حکومت مرکزی کنترل خود را بر بخش وسیعی حفظ کرده بود. بسیاری از پناهندگان از خارج بازگشتند، عده‌ای سلاح را بر زمین گذاشته و متعهد شدند که به فعالیت سیاسی قانونی بازگردند، ولی عده بیشتری سرپیچی از ساندنیستها برای کسب خودمختاری منطقه‌ای مؤثر در ساختارهای جدید را ترجیح دادند.^۲ در رأی گیری اوایل سال ۱۹۹۰، حکومت ساندنیستها از مسئولیت کنار رفته و مخالفت به قدرت رسیدند. اکثریت میسکیتوها بر ضد حکومت انقلاب رأی دادند. حکومت جدید چگونه با موضوع خودمختاری برخورد خواهد کرد، مسئله‌ای است که تا زمان این نوشته هنوز به صورت یک پرسش باز مطرح است.

۱- Life-Style

۲- Kumar Rupesinghe (ed), op. Cit, part IV, [Ethnic Conflict in Nicaragua]

۴- در ایالات باسک اسپانیا، ناحیهٔ اوئسکای^۱، ناسیونالیسم محلی به عنوان یک نیروی سیاسی در قرن نوزدهم ظهور کرد. پس از آن حکومت مرکزی اسپانیا نهادهای حقوقی محلی دیرپای^۲ را موقوف ساخت. در همان موقع، مراحل اولیهٔ صنعتی شدن^۳، مهاجران را از هر سویی می‌آورد و ستیزهٔ طبقاتی را افزایش میداد. در طی حکومت دیکتاتوری فرانکو که زبان و دیگر مظاهر قومی باسک تحت فشار قرار داشتند ناسیونالیسم باسک رشد کرد، و در سال ۱۹۷۰ سازمان جدایی بخش نظامی که تحت عنوان ETA شناخته شده، از حربه‌های تروریستی برای چیرگی در منطقه استفاده کرد. باسکی‌ها نه تنها به نهادهای سنتی‌شان وفادار ماندند بلکه در زبان و ملاحظات دیگرشان که دارای خصلت نژادی می‌باشد خود را از دیگر اهالی اسپانیا جدا ساختند. با وجود اینکه تضمین خودمختاری محلی را قانون اساسی جدید و قانون خودمختاری محلی سال ۱۹۷۸ پیش‌بینی کرده بود، تأثیرات منطقه‌ای بحران اقتصادی، همچنان در بین مردم همراهی با جنبش ناسیونالیست را زنده نگهداشته بود. این [قانون] تقریباً پشتیبانی از باسکها را در اوئسکای شمالی یعنی در مجاورت فرانسه پذیرفته بود ولی ناسیونالیسم باسک در اینجا مسئله کوچکی است. حکومت‌های فرانسه و اسپانیا در مبارزه با تروریسم ETA به توافق مشترکی رسیده‌اند. در حال حاضر، شرایط برای حل صلح‌آمیز مسئله در چارچوبی دموکراتیک بنظر امکان‌پذیر می‌رسد، اما برخوردهای تنش‌زا و خشونت‌آمیز بین ناسیونالیست‌های افراطی باسک و نیروهای بازدارندهٔ حکومت

۱- Euzkadi

۲- Long Standing

۳- Industrialization

مرکزی هنوز بحرانی است، و اختلاف و دسته‌بندی‌های ناسیونالیستهای باسک هنوز آنها را برای توافق در اتخاذ یک استراتژی مشترک آماده نکرده است.^۱ نکات عمده موارد فوق نشان می‌دهد که وقتی یک ستیزه قومی ما بین یک گروه قومی اقلیت و یک قوم مسلط که قدرت حکومت را در دست دارد، روی می‌دهد، در آن حال، مکرراً مفهوم ملت و ماهیت دولت مورد پرسش قرار می‌گیرد. در چارچوب ایدئولوژی‌های دولتی مسلط زمان ما، این نوع از ستیزه‌ها، ثبات نهادهای کشور را تهدید می‌کنند ضعف ساختارهای سیاسی موجود را هدف قرار می‌دهند. وقتی دستگاه‌های سیاسی در برگیرندهٔ اجماع گروه‌های هم ستیز موجود باشد، یا فعالیتی [در آن جهت] انجام نگیرد آنگاه رجوع به خشونت توسط یکی از گروه‌ها محتمل است و این امر به نوبه خود، برانگیزانندهٔ صعود متناوب خشونت و خشونت متقابل است.

در موارد مذکور، تمام عناصری که عموماً با ستیزه قومی ارتباط دارند کم و بیش در همهٔ ستیزه‌ها حضور دارند. البته نیاز به تویح نیست که تمام عناصر در همه موارد حضور ندارند. به عنوان مثال: مسئلهٔ توزیع نابرابر اقتصادی یا قدرت سیاسی، مشکل اداره سرزمین و قلمرو، ستیزه بر سرزبان، تعیین هویت مذهبی گروه‌ها، مسئلهٔ هویت جمعی^۲ و عزت نفس^۱. مسئله حفظ مرزها، تصور کلیشه‌ای

۱

- Fernando Reinares, *Violencia y Política en Euskadi*, Bibao [Desclee de Brouwer, 1984; Philippe Oyamburu, *L'irréductible Phenoneme Basque*, Paris : Editions Entente, 1980; Patrick Busqvét, Claude Vidal, *Le Pays Basque et sa Liberte*, Paris: Le Sycomore, 1980; Robert P. Clark, *Euzkadi: Basque Nationalism in Spain Since The Civil War*, in Charles R. Foster (ed). *Nations Without a State . Ethnic Minorities in Western Europe*, New York: Praeger, 1980: J. Martin Ramirez and Bobbie Sullivan, *The Basque Conflict*, in Jerry Boucher, Dan Landis and Karen Arnold Clark (eds.) *Opit.*, Ken Medhut *Basques and Basque Nationalism in Colin H. Williams (ed.), National Separatism*, Vancouver: University of British Columbia Press, 1982.

۲- Collective Identity

از دشمن، اضطراب و ترس از یکدیگر به وجود آمده ناشی از ادراکات متفاوتی از مسائل در معرض خطر، استفاده و نقش اسطوره‌ها و نمادهای بسیج کننده و غیره [از جمله این مواردند].

(۳-۳) جنبشهای قومی

هدف جنبشها و سازمانهای قومی از ورود به ستیزه، متنوع و مطابق مقتضیات و شرایط می‌باشد و ممکن است □ در واقع اغلب چنین است □ در هر زمانی تغییر کند. به این شکل که مثلاً یک اعتراض ساده که در برابر تبعیض یا فشار سیاسی، یا در برابر تبعیض یا فشار سیاسی، یا در برابر مشاهده بیعدالتیها و نابرابریها آغاز می‌شود ممکن است به تقاضا برای بهره‌مندی کاملاً برابر □ یا حد زیادی- از آزادی فردی، یا تقاضا برای خود مختاری منطقه‌ای □ یا محلی □ بزرگتر منجر گردد و یا به درخواست مشارکت در قدرت سیاسی و تغییرات در ساختار دولت و جدایی و استقلال منتهی شود. معمولاً، جنبشهای جدایی طلب، در زمانهای معاصر هنگامی که در سیاست، اقتصاد و روابط انسانی پرهزینه^۲ بوده‌اند بیشتر شکست خورده‌اند. هنوز، هدف جدایی یا تجزیه دولت، بسیاری از جنبشهای قومی را تحریک می‌کند و این اغلب به عنوان برگ برنده‌ای در گفتگوهای سیاسی توسط آنها مورد استفاده قرار می‌گیرد. در واقع، هیچ چیز بیشتر از تهدید به جدایی ارضی، دولت قانونی را نمی‌ترساند. از زمان قرارداد وستفالی^۳ مرزهای سرزمینی به علامت مقدس [و غیرفایل نقض] سیستم بین‌المللی تبدیل شده است. برای دولتها این که جمعیتشان را از دست بدهند

۱- Self-Esteem

۲- Costly

۳- Westphalia

بهتر از دست دادن سرزمین و قلمروشان است. همچنین کثر جنگ‌هایی که بر پاره‌های سرزمینی رخ داده است، مانع از آن می‌شود که جاذبه سرزمینی را دست کم بگیریم، جاذبه‌ای که بعضی از محققین معروف، به طبیعت حیوانی ما نسبت می‌دهند.

(۳-۴) دسته‌های قومی^۱

در رابطه با جنبش‌های سیاسی □ قومی پرسش خاصی که پدید می‌آید درباره ماهیت خود دسته قومی یعنی معنای «قومیت»^۲ است. درباره این مسئله دو مکتب فکری اصلی وجود دارد. «بدوی گرایان»^۳ معتقدند که قومین یک دسته آغازین است در بین اعضای یک اجتماع «طبیعی» که بر دولتهای ملی و نظامهای طبقاتی جدید مقدم است و سابق بر آنهاست. هویت قومی یک ویژگی همیشگی زندگی گروهی است، هرچند ممکن است در زمانهایی محدود شود و یا فقط بطور مخفی وجود داشته باشد. جهت و کارکرد جنبش‌های قومی، در «بیداری» یک قوم و آگاهی جمعی ساخته شده در این باره است؛ به سخن دیگر، به تعبیر ماکس، در تغییر شکل یک «قوم درخود»^۴ به یک «قوم برای خود»^۵. بسیاری از اقوام در این رهیافت^۶ جای می‌گیرند. باسک، تامیل و خیلی از اقوام دیگر به یقین مدعی‌اند که

۱- Ethnic Bonds

۲- Ethnicity

۳- Primordialists

۴- Ethnic by himself

۵- Ethnic for himself

۶- Approach

هویت قومی‌شان پیش از، ستیزه‌های جاری که آنها درگیرش شده‌اند، وجود داشته است و [این هویت قومی] برتر است.^۱

ابزارگرایان^۲ از سوی دیگر، بر این باورند که قومیت یک حربۀ سیاسی است که مطابق با مصلحت سیاسی، ایجاد می‌شود، ساخته می‌شود، بکار گرفته می‌شود، تحت نفوذ قرار می‌گیرد یا کنار گذاشته می‌شود. هویت قومی فقط یکی از چندگزینه‌ای است که یک اجتماع معین ممکن است برای منافع خود بکارگیرد، موضوع، «انتخاب عقلانی»^۳ است. ^۴ رای مثال هویت سرخ‌پوستی میسکیتو در نیکاراگوئه، به طور کلی به عنوان یک پدیده نسبتاً جدید در نظر گرفته می‌شود و به تحقیق، ستیزه‌های سیاسی آن کشور را خوب رشد داده است. درباره هویت فلسطینی‌ها هم ممکن است همینطور باشد، سیکها، اریتره‌ای‌ها، صحرایی‌ها و خیلی گروههای دیگر در دورترین نقاط دنیا که به هویت قومی متوسل شده‌اند در واقع همگی برای رساندن پیام سیاسی‌شان می‌باشد در ضمن اینکه عمومیت دادن هرچیز درست بنظر نمی‌رسد. این احتمال هست که امروزه غالب ستیزه‌های قومی در برگیرنده آمیزه‌ای از دو نوع عامل باشند: ریشه‌های تاریخ هویت قومی، خود ممکن است در آگاهی جمعی^۵ باشد، ولی تقریباً به طور هدفمند برای

۱-

۲- Instrumentalists

۳- Rational Choice

۴

- Michael Banton, Racial and Ethnic Competition , Cambridge: Cambridge University Press, 1983; Donald L.Horowitz, op.cit.; Benedict Anderson, Imagined Communities Reflections on the Origin and spread of Nationalism, London : Verso, 1983.

۵- Collective Consciousness

پشتیبانی از بسیج و استحکام موقعیت خود برای عمل سیاسی در یک منطقه معین مورد استفاده نخبگان جنگ طلب قرار می گیرد.

(۳-۵) نخبگان قومی و توده‌ها

اهمیت رهبران یکی دیگر از موضوعات در ستیزه‌های قومی معاصر است. باین معنی که روابط مابین نخبگان و توده‌ها، بین رهبران و پیروان، بین مبارزین و ناظرین (تماشاچیان) و به بیان دیگر نقش «جلودار» قوم با دیگر اعضای یک گروه قومی که درگیر یک ستیزه‌اند، برابر نیست. هرچند افراد بواسطه وابستگی قومی‌شان ممکن است قربانیان حقیقی تبعیض یا قتل عام باشند ولی دعاوی و تقاضاهای قوم معمولاً قبل از آنکه اعضا و نفرات قوم از تمام آن آگاهی داشته باشند، بوسیله نخبگان مبارزه پرورنده شده و تحت قاعده^۱ در آمده‌اند، و آنها تنها مجازند که قواعد رهبران را بپذیرند. در واقع، ممکن است شکاف میان دسته‌های گوناگون را نه تنها با توجه به مسائل استراتژیک و تاکتیکی‌شان، بلکه با اهداف ستیزه‌شان، برجسته سازند. بنابراین، در مورد باسکی‌ها، تامیل‌ها، میسکیتوها، جمهوریخواهان ایرلند، فلسطینی‌ها و بسیار دیگر همانند آنان این مسئله وجود دارد. آیا نخبگان قومی واقعاً خواسته‌ها و آرمانهای مردم را بیان می‌کنند؟ یا اینکه ایدئولوژیهای خود را بر تابعین‌شان و مخالفان و رقبای سیاسی‌شان تحمیل می‌کنند؟ پاسخ به این پرسش به راحتی ممکن نیست، خود به خود طبیعی است که در وضعیت ستیزه قومی، در میان صفوف یک قوم آماده جنگ به ندرت امکان تصمیم‌گیری دموکراتیک فراهم می‌شود. هنگامی هم که کم و بیش گفتگوهای دموکراتیک صورت پذیرد (مثلاً در انتخابات ۱۹۷۹ اوئسکای یا همه‌پرسی در

۱- Formulation

کبک در ۱۹۸۰)، اغلب بیشتر عناصر تندرو، دیگر از سوی مردمشان مورد حمایت عمومی عمده‌ای قرار نمی‌گیرند.

۴- بین‌المللی شدن ستیزه‌های قومی

در نگاه اول، در غالب ستیزه‌های قومی معاصر عناصر داخلی دولتهای ملی به طور بالقوه مشهود هستند. گروههای قومی یا با یکدیگر درون چارچوب یک جامعه موجود رو به رو می‌شوند؛ و یا قوم دیگری بر سر قدرت و حقوق خود با حکومت مرکزی منازعه دارد. سیاستهای دولت ممکن است مسئله ساز یا شاید مناسب باشند؛ موقعیت یا پایگاه قانونی یک قوم اقلیت ممکن است تغییر کرده باشد. در اندازه‌ای که نظام بین‌المللی جدید مبتنی بر حق حاکمیت دولتها بنا نهاده شده است، چنین موضوعات داخلی از دخالت مناسب از سوی جامعه بین‌المللی جلوگیری می‌کند. برای کسانی که در حال حاضر موافق با این مسئله سخن می‌گویند این می‌تواند زمینه مطلوبی باشد، اما، در واقع ستیزه‌های قومی و شرایط اقلیتهای قومی با دخالتهای بین‌المللی رابطه طولانی داشته‌اند همان گونه که امروزه هم هنوز چنین رابطه‌ای وجود دارد.

دولتهای اروپایی به پشتیبانی از مسیحیان کشور عثمانی علاقمند بودند. چندین معاهده بین دولتها پیش از دوره جنگ جهانی اول درباره پشتیبانی از اقلیتهای ملی یکدیگر امضاء شده بود؛^۱ جامعه ملل برای حمایت از اقلیتهای نظام بین‌المللی که تأسیس کرد که پس از جنگ جهانی دوم آغاز به کار کرد. دوباره،

۱

- Francesco Capotorti, Study on the Rights of Persons belonging to Ethnic, Religious and Linguistic Minorities, New York: United Nations, 1979; Jay A Singer, Minorities rights, A comparative, Analysis, Westport: Greenwood Press, 1983.

در آن دوره، به تعدادی موافقتهای دوجانبه میان دولت‌ها در مورد راه و روش اقلیتهای ملی، مذهبی و زبانی رسیده بودند.

(۴-۱) خویشاوندی قومی گسترده

اینکه چرا یک ستیزه قومی به خارج از مرزهای ملی کشیده می‌شود و کنشگرانی را از خارج درگیر می‌سازد، دلایلی چند می‌تواند داشته باشد. این پدیده‌ای عادی است که یک گروه قومی در ستیزه، در کشورهای دیگر وابستگی‌های خویشاوندی داشته باشد. برای مثال، تامیل‌های سریلانکا، کردها، باسک‌ها، سیک‌ها، میسکیتوها، کاتولیک‌های اولستر [ایرلند]، ترک‌های قبرس و بلغارستان، آلبانی‌های یوگسلاوی، مجاری‌ها در رومانی و همینطور سایرین، در کشورهای دیگر گروه‌های خویشاوندی قومی دارند که روی هم رفته گاهی، ولی نه همیشه، از آنان تقاضای کمک‌های سیاسی و مادی می‌نمایند. قیام تامیل‌ها در بین سرزمین تامیل نشین پالک (palk) در جستجوی حمایت است. مبارزین باسک در اوئسکای جنوبی پناهگاهی در سرزمین باسک (pays Basque) فرانسه می‌جوید و مانند آن را اعضای IRA [ارتش جمهوریخواه ایرلند] در جمهوری ایرلند انتظار دارند. جامعه سیک‌های بریتانیا و کانادا از منازعه سیک‌ها در پنجاب طرفداری می‌کنند. مبارزین ناسیونالیست کرد در عراق، ترکیه و سوریه از کشورهای همجوارشان مطابق با شرایط ناپایدار و متغیر کشورهای خاورمیانه پشتیبانی دریافت می‌کنند. میسکیتوهای مهاجر از نیکاراگوئه پیش از آنکه در نتیجه تغییر شرایط به خانه‌هایشان بازگردند، به جامعه میسکیتویی در مجاورت هندوراس پناه برده بودند. بنابراین خویشاوندی قومی گسترده ممکن است اشکارا به صورت یک عامل نیرومند در ستیزه‌های قومی باشد.

در این راستا با احتیاط می‌توان گفت این نظر که ستیزه قومی را یک موضوع درونی دولت‌ها می‌داند، حقیقتاً بیشتر شبیه یک افسانه فراموشی شدنی است. در واقع، این کاملاً منطقی است که هم برحسب یک دلیل ساختگی و هم شاید به دلایل قومی، اگر یک گروه قومی در ستیزه‌ای درگیر شده باشد، برای خویشاوندان قومی خطوط مرزی بین‌المللی یا مسئله حق حاکمیت دولت‌ها مهم نیست و می‌خواهند که از منسوبین‌شان حمایت و پشتیبانی به عمل آورند. این آشکارا مسئله‌ای ستیزه برانگیز است، بدین علت تا اندازه‌ای منطقی به نظر می‌رسد که اعضای یک قوم توسط دولت‌ها به عنوان خرابکار و خطر بزرگ پنداشته شوند. به یک مورد اشاره می‌شود: وقتی که جدال بین میسکیتوها و حکومت انقلابی نیکاراگوئه در اوج خودش بود، تعدادی از «سازمانهای بین‌المللی وابسته به بومیان» تکلیف کردند که بومیان وظیفه دارند به کمک برادران درگیر جنگ خودشان بیایند. البته حکومت نیکاراگوئه که خودش در آنزمان قربانی مداخله بیگانه بود، آگاه شد که این حالت ویژه دعوتی روشن برای دخالت‌های آتی در حق حاکمیت‌اش است. اغلب حکومتها در اقدامات مشابهی و بیشتر برای کم رنگ نشان دادن علل محلی یک ستیزه قومی بوسیله حقیقی نشان دادن دخالت خارجی در منازعات داخلی، رفتار می‌کنند.

(۲-۴) حمایت ایدئولوژیکی از خارج

برای مشارکت بیگانه در یک ستیزه قومی دلایل دیگری می‌تواند وجود داشته باشد. بیشترین وجه مشترک در ارتباط با هواداران ایدئولوژیکی‌ای است که یکی از طرفهای ستیزه را ممکن است تحت فرمان کنشگران خارجی قرار دهد، و اینها در واقع ممکن است یک ستیزه قومی را فرصتی برای گسترش نفوذ و تقویب ایدئولوژی‌شان ببینند. درباره دخالت‌های لیبی (قذافی) در تعدادی از چین

ستیزه‌هایی بسیار نوشته شده است: به سبب حمایت از جنبش‌های ناسیونالیست رادیکالی مثل ETA^۱ و IRA^۲ و یا نقشی که در پشتیبانی از قیان مورو در فیلیپین و سپس ترتیب دادن مذاکرات بین رهبری مورو و حکومت فیلیپین، ایفا کرده است. جنبش چپ‌گرا در خلال دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ بوسیله «جنبش‌های آزادیبخش ملی» در اقصی نقاط دنیا تقویت شده‌اند. در واقع، گروه‌های محافظه کار از دولتهای درگیر جنگ که دارای ایدئولوژی مشابه هستند حمایت اخلاقی و گاه مادی به عمل می‌آورند و در رویارویی با جنبش‌های قومی تلاش می‌کنند.

(۴-۴) مداخله همسایگان

به یقین دخالت ابرقدرتها در چنیب ستیزه‌های قومی در اکناف جهان چندین برابر شده است. در اتیوپی، اتحاد جماهیرشوروری در درجه اول به لحاظ منافع سیاسی ای که دارد از یک طرف [ستیزه] حمایت می‌کند و پس از آن [در درجه دوم] برای ایدئولوژی یا قومیت هم ارزش قائل می‌شود. ایالات متحده به طور نظام یافته‌ای از مسیحیان لبنان، از میسکیتوها در مقابل حکومت ساندنیستهای نیکاراگوئه، از حکومت سریلانکا در برابر قیام تامیل، از حکومت فیلیپین بر ضد مورو و شورشهای قبیله‌ای، از اوامبوس^۳ در برابر حکومت آنگولا، از همونگ^۴ در مقابل حکومت ویتنام و همینطور دیگران حمایت می‌کند. در اوایل ۱۹۹۰، سه جمهوری بالتیک استقلال خود را به طور یکجانبه اعلام کردند و در غرب از سوی منابعی که استقلال باسک، ایرلند شمالی، قبرس و پورتوریکو را به رسمیت نمی‌شناسند، مورد همراهی و موافقت قرار گرفتند.

۱- جدایی طلبان باسک

۲- ارتش آزادیبخش ایرلند.

۳- Ovambos

۴- Hmong

(۴-۵) تحمیل تاریخ

امروزه تعدادی از جنبشهای قومی [ناسیونالیستی از دوره‌های پیشتر شکل‌گیری دولت و تشکیل امپراطوری و مانند آن به سمت جریان‌اتی با پیامدهای بین‌المللی گرایش یافته‌اند. اخیراً، در جمهوریهای بالتیک اتحاد شوروری گرایش ناسیونالیستی [که ممنوع بوده است - و مسئله توافقات سری بین استالین و هیتلر که طی آن الحاق سه دولت مستقل بالتیک را در ۱۹۴۰ به اتحاد شوروری تصویب کردند، اظهار می‌شود. هنوز جنبش استقلال طلب پورتوریکو الحاق جزیره‌ای به ایالات متحده در نتیجه جنگ ۱۸۹۸ آمریکا [اسپانیا را نمی‌پذیرد. چندین گروه قومی در هند، به محض اینکه فرصت انجام آن را داشته باشند و تشکیلات حکومت هند در برخورد با حق حاکمیتشان سستی ورزد، استقلال را خواهند برگزید (سیکیم^۱، مردم قبیله‌ای بیهار و آسام). مورد مشابه می‌تواند کارن^۲ و شان^۳ در برمه، همچنین تیمور شرقی و پاپوا غربی که در حال حاضر بخشی از اندونزی‌اند باشد. ستیزه‌های صحرای غربی و قبرس منشاء مشابهی دارد. بعضی از این موارد بطور ویژه با سازمان ملل و سروکار داشته‌اند، بویژه هنگامی که مسئله خودمختاری^۴ مردم مطرح باشد. ولی بطور کلی سازمان ملل به استثنای برخی موارد استعمارزدایی مفتضح مثل نامیبیا، به حق حاکمیت مطابق شکل طبیعی خودش و ملاحظه خودمختاری مردم فاقد حکومت گرایش دارد.

۱- Sikkim

۲- Karen

۳- Shan

۴- Self-Determination

(۴-۶) تغییر تعادل جمعیتی □ قومی

هنگامی که در پی آمد ستیزه‌های قومی مهاجرت پدید می‌آید و تعادل جمعیتی کشورهای معینی به هم می‌خورد، در آن صورت کشور وطنی مهاجران ممکن است در مواردی نگرانیهای خود را در سطح بین‌المللی یا دوجانبه برای رفاه نسل خود اظهار دارد. بدین ترتیب، هند علاقمندی خود را به سرنوشت هندیان شرق آفریقا و اقیانوس آرام (اوگاندا، فیجی) اعلام می‌کند. چین دیدی پدران به میلیون‌ها چینی خارجی در جنوب شرقی آسیا و سایر مناطق افکنده است. ترکیه و الجزایر و همینطور دیگران، موافقتی را با کشورهای اروپای غربی در ارتباط با وضعیت کارگران مهاجرشان در کشورهای مزبور امضاء کرده‌اند.

(۴-۷) مداخله مستقیم

توافق سال ۱۹۸۷ هند □ سریلانکا نمونه اخیر مداخله یک قدرت خارجی در ستیزه قومی بومی است. پیشینه‌هایی چند موجب این مداخله گریز ناپذیر شده‌است، که پیشتر به آنها اشاره شد. افزون بر این، هنگامی که هند مدعی یک قدرت رو به افزایش منطقه‌ای است، با وجود موفقیت کم، تلاش کرده وظیفه میانجیگری اش را بین مبارزین و حکومت سریلانکا، بخوبی انجام دهد. برحسب توافق سال ۱۹۸۷ هند □ سریلانکا نیروهای هندی مبارزین تامیلی را خلع سلاح کرده و حکومت سریلانکا درخواستهای مشروع معینی از جنبش تامیل را به رسمیت خواهد شناخت. هرچند، در واقع، نیروهای هندی به بهانه بزرگ زندگی انسانها، کمک به احزاب تامیل را محدود کردند، ولی در سریلانکا هم به تامیل‌ها و هم سیلانی‌ها، به عنوان نیروی کار جدیدی می‌نگریستند. در سال ۱۹۹۰، هندیها عقب نشینی کردند. در نمونه سریلانکا، مداخله خارجی از الگوی پیش بینی شده پیروی می‌کند. ابتدا هند با احتیاط از یکی از طرفهای درگیر در ستیزه هواداری کرد (تامیل‌ها)، سپس کوشید در میانجی‌گری نقش داشته باشد، پس از آن به

عنوان «صلح طلب» با عقد قراردادی، مداخله نظامی محدودی کرد و سپس ادعا کرد که تلاش دارد نظرات خود را به گروه‌های در حال ستیز تحمیل کند و در پایان تمام طرف‌های درگیر را به خود واگذاشت.^۱

۵- قومی شدن روابط بین‌المللی

در سریلانکا و هم‌منطور اوئسکای، اولستر، قبرس و بسیاری جاهای دیگر می‌توان گفت که ستیزه قومی داخلی که «متراکم شده» به صحنه بین‌المللی کشیده شده و بین‌المللی شده است. بهر حال، اغلب هنگامیکه ستیزه قومی واقعی یا بالقوه رخ می‌دهد، روابط بین‌المللی بین دولت‌ها قومیتی می‌شود. برخی کشورها در سیاست خارجی‌شان به روشنی بوسیله جانبداری یا ملاحظاتی، قومیت را تحریک می‌کنند. بازگویی استفاده آلمان نازی از تشکیل قوم آلمان بزرگ برای آماده سازی و تدارک جنگ جهانی دوم ضروری نیست. قدرتهای استعماری تا همین اواخر، طرح‌های خودشان را با استفاده از نظریات برتری نژادی^۲ اجرا می‌کردند. هنگامی که در برخی آشوب‌های سیاسی، در یک کشور جهان سوم. قربانیان، بومی باشند، اهمیتی نمی‌دهند. به طور مشخص، سیاست خارجی امریکا بویژه بنا به خواسته‌ها و منافع گروه‌های آمریکایی که در کاخ سفید و لابی‌ها مستقر هستند، دستخوش نفوذ و تغییر است. با وجود اینکه منافع حکومت امریکا

۱

- K.M.De Silva, [Indo-Sri Lanka Relations 1975-1989:a Study in the Internationalization of Ethnic Conflict], Paper Presented at the ICES International Workshop on the Internationalization of Ethnic Conflict, 2-4 August, 1989. Colombo, Sri Lanka.

۲- Racial Supremacist

درماندن رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی است، با این حال نمی‌تواند فشارهای جامعه آفریقایی [آمریکایی در برابر اپارتاید، بویژه تقاضای عمومی برای مجازات اقتصادی، بر ضد آفریقای جنوبی را نادیده بگیرد. یکی از دلایل پشتیبانی پیوسته آمریکا از اسرائیل، قدرت یهودیان آمریکا در کنگره است. جدیداً آمریکاییهای عرب تبار در حال پی بردن به اهمیت چنین فعالیتهایی برای بیان حمایتشان از اعراب هستند. حمایت آمریکا از لهستان در طول سالیانی چند، بیشتر نتیجه کارکرد ایدئولوژی ضد شوروی‌ای بود که تحت فشار جامعه لهستانی‌های ایالات متحده، اعمال می‌شد.^۱

(۵-۱) افکار عمومی

بین‌المللی شدن ستیزه قومی گذشته از مداخله مستقیم یا غیر مستقیم دولتهای همسایه یا ابرقدرت‌ها، جنبه‌های دیگری هم دارد. افکار عمومی دنیا، بویژه در غرب، با استفاده از وسایل ارتباط جمعی می‌تواند تحت تأثیر قرار گیرد. اجازه دهید بطور مختصر پوشش رسانه‌های که در مورد انتفاضه فلسطین و مقاومت سیاهان در آفریقای جنوبی در یک زمان دریافت کرده، بازگو شود، بویژه تاهنگامی که حکومت‌های اسرائیل و آفریقای جنوبی، محدودیتهای رسمی بر چنین پوششی اعمال می‌کنند. تقریباً هر شب، تمام دنیا در این ارتباط اخبار دارد. فلسطینی‌ها و شیعیان لبنان، در بین دیگران فرا گرفته‌اند که چگونه از قدرت افکار عمومی در نظم دادن به تأثیرشان بر افکار عمومی دنیا، یا جمع‌آوری هوادار (البته وجود هر دو همیشه یکسان نیست) استفاده کنند.

۱

- Kenneth Longmyer, [Black American Demands], and Daud J. Sadd and G.N. Lendermann, Arab American Grievances], in Foreign Policy, No 60, Fall 1985 (special Section on New Ethnic Voices)

به اندازه‌ای که ستیزه‌های قومی امروزه در جهان سوم روی می‌دهد، سازمانهای غیردولتی مختلف و دفاتر داوطلبانه‌ای که در این کشور فعالیت دارند در برخی مواقع در دخالت‌های بین‌المللی نقش ایفاء می‌کنند؛ آنها ممکن است از سوی برخی گروه‌های قومی در حال ستیزه حمایت خارجی شده باشند. کردها، میسکیتوها، تامیلی‌ها، تیمور شرقی‌ها، سیاهان افریقای جنوبی و دیگران می‌توانند بر پشتیبانی یا جانبداریهای گوناگون چنین سازمانهایی که خارج از اروپای غربی و آمریکای شمالی عمل می‌کنند، حساب کنند. این مسئله نه تنها تبلیغات خارجی را در مورد گروه قومی خاص آماده می‌کند، بلکه تهیه منابع و همه نوع کمک برای چنین گروه‌هایی را جهت می‌دهد.

سازمانهای اعطاء کننده که به جهان صنعتی مربوط می‌شوند، بطور فزاینده در طرحهای توسعه بسیاری از کشورهای توسعه نیافته. نقش مهمی ایفا می‌کنند. در حالی که برخی کمکها به طور مستقیم به سوی طرحهای محلی می‌رود و مردم در حد اجتماع محلی کمک می‌کنند، نزدیک به تمام این طرحها، بوسیله کارگزاران حکومت محلی سمت دهی شده است. گروه‌های قومی در ستیزه با یک حکومت، بارها از اینکه چنین کمک‌هایی به آنها نمی‌رسد یا از آنها مضایقه می‌شود و در واقع صرف تقویت قدرت حکومت شده است، شکایت دارند. در پی چنین رویدادهایی، سازمانهای اعطاء کننده، ممکن است یک کشور معین را تهدید به خودداری کردن از ادامه کمک و یا قطع اعاناتشان کنند، بدین ترتیب برای تأثیر بر رفتار حکومت در ارتباط با چنین ستیزه‌هایی تلاش می‌کنند. فشارهایی که بر حکومت سریلانکا توسط شرکتهای اعطاء کننده گوناگون برای تغییر سیاستش برابر تامیل‌ها اعمال می‌شود، نمونه‌ای از این موارد هستند. فشارهای مشابهی در مورد حکومت سودان در ارتباط با درگیری‌های جنوب سودان یا اتیوپی که از ستیزه تایگر و اریتره حمایت می‌کند، اعمال شده بودند. البته حکومتها، در برابر

اینچنین سیاستهایی که آنها را متوجه دخالت بیمورد در امور داخلی شان می‌کند، به طور منفی واکنش نشان می‌دهند.

(۲-۵) سازمان ملل متحد

شکل مؤثرتر دیگری از ارتباط بین المللی نیرومند و قابل توجه را که وجود دارد، نظام ملل متحد بیان کرده است. تا آنجا که سازمان ملل حق حاکمیت دولتها را به طور محتاطانه قابل احترام می‌شمارد، تحت سه اختیار مشخص زیر می‌تواند به طور اساسی در ستیزه‌های قومی دخالت کند (همانند انواع دیگر ستیزه‌های داخلی).

الف) وقتی یک ستیزه بیانگر خطر جدی برای بقاء صلح باشد. ب) زمانی که مسئله دموکراتیک شدن مطرح است. ج) حالتی که حقیقتاً انسانها درگیر خشونت خطرناک هستند. سازمان ملل مأموریت‌های حفظ صلح را در برخی از ستیزه‌های قومی پذیرفته است (لبنان، قبرس) البته تا زمانی که ستیزه تقریباً بین‌المللی شده و یک کشور خارجی مداخله کرده بود. برحسب نقش سازمان ملل متحد در فرایند دموکراتیک شدن، مجمع عمومی مقاصد گوناگونی را که معطوف به حق خودمختاری^۱ مردم‌اند، پذیرفته است، ولی، اینها همیشه توسط دولتهایی

۱- Self-Determination

که قدرت عمل در ارتباط با قلمرو و مردم‌شان دارند، مراعات نشده است. صحرای غربی و تیمور شرقی موارد مرتبط با این موضوع‌اند.^۱

بخش‌های دارای صلاحیت سازمان ملل در سال‌های اخیر به طور فزاینده‌ای با موقعیتهای ستیزه که نقض حقوق بشر فراوان در آنها رخ می‌دهد مرتبط شده‌اند. به یقین، رویه بخش‌های صلاحیت‌دار سازمان ملل که کاملاً دارای حرکت کند و طاقت فرسایی هستند، در ارتباط با برخی از ستیزه‌ها با پرسش‌های فزاینده‌ای روبه‌رو هستند. کمیسیون حقوق بشر، کمیته حقوق بشر، کمیسیون فرعی برای جلوگیری از تبعیض و پشتیبانی از اقلیتها، میان هیئتهای تخصصی دیگر، موارد نقض حقوق بشر در چارچوب ستیزه‌های قومی را در دست داشته است. برای نمونه، در سال جاری، کمیسیون فرعی درباره وضعیت سریلانکا. درگیری چکماس^۲ و قبایل دیگر در رشته کوه «چیتاگونگ»^۳ بنگلادش، مردم بومی آمریکا، کشتار ارمنی‌ها در هفتاد سال پیش (ارمنی‌ها دوست دارند که سازمان ملل بپذیرد که این قتل عام رخ داده، و حکومت ترکیه این را تکذیب می‌کند) و همچنین درباره آپارتاید گزارشاتی داده است. گزارشات درباره نقض حقوق بشر که در بخش‌های ویژه سازمان ملل تهیه می‌شود بر اساس اصول جامعه بین‌المللی درباره حقوق سیاسی و شهروندی و اصول اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مجمع، تنظیم شده است. ستیزه‌های قومی به علت ماهیت، شدت، طولانی بودن، و گاهی

۱

- Hector Gros Espiell, El derecho a la Libre determinación. Aplicación de Las Resoluciones de las Naciones Unidas, New York: United Nations, 1979.

۲- Chakmas

۳- Chittagong

غیرعقلانی^۱ بودنشان به طور خاص احتمالاً به نقض‌های فراوان حقوق بشر منتج می‌شوند.

(۳-۵) پیامدهای بین‌المللی شدن

بین‌المللی شدن ستیزه‌های قومی می‌تواند پیامدهای گوناگونی برای خود ستیزه داشته باشد. یک محقق پنج الگو را از یکدیگر تشخیص می‌دهد:

- الف) تحمیل شدن ستیزه بواسطهٔ مداخلهٔ بیگانه
- ب) طولانی شدن ستیزه در نتیجه مداخله منافع خارجی
- ج) فروکش کردن ستیزه به سبب ارتباط و فشارهای بین‌المللی
- د) توافق طرفهای ستیزه در پی مداخله یا میانجی‌گری یک طرف خارجی
- ه) جایگزینی ستیزه؛ به بیان دیگر، ستیزهٔ قومی ممکن است بوسیله منافع خاص و غیرقومی طرفهای خارجی و تغییر حالت همه جانبه به نوع دیگری از ستیزه تغییر حالت داده باشد.

۶- نتیجه

مطالعهٔ بین‌المللی شدن ستیزه‌های قومی و قومی شدن روابط بین‌المللی هنوز در ابتدای کار است. نظریه‌های بین‌المللی و علوم اجتماعی تاکنون به این حوزهٔ گشوده شده کمتر کمک کرده است. اهمیت جهانی ستیزه‌های بین‌المللی دیگر نمی‌تواند انکار شود یا نسبت به قبل، کم رنگ شده‌اند، بنابراین، ستیزه‌های هویتی و ارزشی به یقین چشمگیرتر و بدخیم‌تر خواهند شد. اشکال جدید ادارهٔ ستیزه و حل آن را باید جستجو کرد. مردم فاقد حکومت به طور قومی تعریف

۱- Irrational

شده‌اند، در نتیجه کارکردهای سنتی دولت به بازیگران بین‌المللی جدید تبدیل شده‌اند. طرفهای سوم (خواه دولتی یا سازمانهای غیردولتی) درگیر در ستیزه‌های قومی شده‌اند. جامعه بین‌المللی و بویژه سازمانهای چند منظوره جهانی و منطقه‌ای، باید برای برخورد با چالش‌های مطرح شده توسط گروه‌های قومی در ستیزه بپاخیزند.^۱

۱

- Ralph R.Premdas, "The Internationalization of Ethnic Conflict: Theoretical Explorations", Paper Presented to the ICES International Workshop on Internationalization of Ethnic Conflict, 2-4 August, 1989, Colombo, Sri Lanka.